

## واکاوی ادله فریقین در جواز غیبت متجاهر به فسق

بدرالزمان محمدزاده لاجوردی\*، احمد مرادخانی\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۹)

### چکیده

یکی از آسیب‌های مهم اجتماعی جریان و شیوع غیبت یا اظهار نقص دیگران و از سکه انداختن افراد با انگیزه‌های مختلف است. که می‌تواند انگیزه فردی و یا جمعی و یا سیاسی داشته باشد. ولی بر اساس مصالح عقلایی در مواردی این امر استثناء شده است که از جمله آنها غیبت شخص متجاهر به فسق است از این رو شناخت صحیح معنای فقهی غیبت و متجاهر به فسق به عنوان موضوع شناسی احکام و بیان احکام شرعی آن از دیدگاه علمای امامیه (اثنا عشری) و اهل سنت مهمترین اهداف تحقیق حاضر می‌باشد. بر همین اساس روش به کار گرفته شده در تحقیق حاضر روش بیان و تحلیل و توصیف مفاهیم لغوی و اصطلاحی در فصل ادبیات تحقیق و بیان و بررسی دلایل ارائه شده توسط هر یک از دو مذهب بزرگ اسلامی است. که نتیجه آن جواز غیبت متجاهر به فسق به عنوان تخصیص حرمت غیبت و در مواردی وجوب از باب نهی از منکر است و مضمون نوع ادله فریقین مثل هم می‌باشد.

### کلیدواژگان

آشکارکننده، جواز، غیبت، فسق، متجاهر.

---

\* مسئول مکاتبات: دانشجوی کارشناسی ارشد، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: mohamadzadehlajevardi@gmail.com

\*\* نویسنده مسئول: استادیار فقه و مبانی حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: ah\_moradkhani@yahoo.com

این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد می‌باشد.

## مقدمه

غیبت به عنوان یکی از محرّمات شرعی و قبایح عقیده در ساحت های مختلف زندگی انسانی نقش دارد. تیر غیبت بدن شخص را مجروح نمی‌کند ولیکن موجب بی‌اعتباری فرد در زندگی اجتماعی می‌گردد. در اجتماع آنچه شیطان هدف قرار می‌دهد آبروی افراد است نه جسم و جان آنان زیرا می‌داند انسان بی‌آبرو دیگر در جامع مورد پذیرش نبوده و عملاً از صفحه‌ی فعالیت‌های اجتماعی خارج و نقش‌های مفیدی که می‌توانست انجام دهد از او گرفته می‌شود. این درمورد انسان‌های صالحی است که برای جوامع انسانی مفید و موثر بوده و شیطان از این راه وی را حذف می‌نماید. در مقابل انسان‌هایی که به تبعیت از هوای نفس از عوامل شیطان گشته و اهداف شیطانی را در دستور کار قرار داده‌اند که از مهمترین آنها ترویج فحشا در جامعه می‌باشد، دیگر مورد حمایت عقلاء جامعه و دین نباید قرار گیرند بلکه جهت مهار آنها و دور نمودن دیگران از او غیبت آنان جایز گشته و تحت عنوان متجاهر به فسق از کارهای زشت وی جلوگیری می‌شود و این امر هنگامی اهمیتش آشکار و دوچندان می‌گردد که برخی افراد به عنوان الگو خود را نشان داده و یا نشان داده می‌شوند به خصوص برای قشر جوان این افراد تحت عنوان هنرپیشه و بازیگر و یا ورزشکار و یا شخصیت سیاسی و مذهبی خاص مطرح می‌گردند. از این رو بررسی دلایل جواز غیبت این افراد و تعیین محدوده و دامنه آن در فقه فریقین ضروری می‌باشد. به خصوص با توجه به توسعه شبکه‌های مجازی و جهانی بودن چنین شبکه‌هایی، اهمیت تشخیص موارد استثناء لازم است.

## مفهوم شناسی

### غیبت در لغت و اصطلاح

**الف:** در لغت: جوهری در تعریف غیبت می‌گوید: (الغیبة هو أن يتكلم خلف انسان مستور بما یُغمه لو سمعه؛ فإن كان صدقاً، سُمی غیباً، وإن كان کذباً سُمی بھتاناً) (جوهری، ۱۴۱۸ هـ، ۱۹۹۸ م، ج ۱، ص ۲۰۳). سخن گفتن پشت سر انسان عقیف که در صورت اطلاع از آن ناراحت می‌گردد. که اگر راست

باشد غیبت و اگر دروغ باشد تهمت است. ابن فارس نیز گفته است: (الغیبة الوقیعة فی الناس لانها لاتقال إلا فی غیبة) (ابن فارس، بی تا، ج ۴، ص ۴۰۳): غیبت بدگویی در میان مردم است و علت غیبت بودن آن است که این مطلب در نبود شخص گفته می شود. قید هایی مانند کراهت و ناراحت شدن، پشت سر گفتن شخص عقیف و یا بدگویی، گرچه بین اهل لغت فرق دارد ولی در گفتن عیب انسان در غیاب او، اختلاف دیده نمی شود. قیودی مانند «وقتی بشنود ناراحت شود، کراهت داشتن، یا مغموم گردد، یا به بدی یاد کردن و عیب پنهان طرف را آشکار نمودن، بیشتر با توجه به روایات است.

ب: در اصطلاح فقه: شیخ طوسی: (متوفی ۴۶۰ هـ) با استفاده از روایتی در أمالی: یادآوری عیوب شخصی که حضور ندارد و شخص از آن کراهت دارد را غیبت دانسته. «یا أباذر، إیّاک والغیبة، فإن الغیبة أشد من الزنا،.... قلت: یا رسول الله! ما الغیبة! قال: ذکرت أخطاک بما یکرهه. قلت یا رسول الله! فإن کان فیه ذاک الذی یذکر به. قال: اعلم إذا ذکرته بما هو فیه فقد اغتبتہ و إذا ذکرته بما لیس فیه، فقد بهتته» (طوسی، ۱۴۱۴، هـ ق، ص ۵۳۷): ای ابوذر بپرهیز از غیبت، بدرستی که عقوبت آن شدیدتر از عمل زناست،... در روایت، ابوذر می گوید: ای رسول خدا! غیبت چیست؟ پیامبر (ص) می فرماید: یادآوری عیوبی که برادرت از آن کراهت دارد و ناراحت می شود. و اگر آنچه گفتی در برادر تو نباشد تهمت است.

مرحوم طبرسی (متوفی ۵۴۸ هـ) در کتابهای مجمع البیان و مکارم الاخلاق دو تعریف رایج نموده است. ۱. «إذا ذکرت الرجل حال غیبتہ بما فیه مما یکرهه الله، فقد اغتبتہ» یادآوری عیب های دیگران که خداوند از آن کراهت دارد، پشت سر آنان غیبت است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۰۶). ۲. همان تعریفی که شیخ طوسی فرمودند: «قلت: یا رسول الله! و ما الغیبة؟ قال: ذکرت أخطاک بما یکرهه...» (طبرسی، ۱۳۹۲ هـ، ص ۴۷۰). البته تعریف غیبت در این دو کتاب فرقهایی دارد: ۱. در مجمع البیان عبارت «مما یکرهه الله» آورده است، در حالی که این عبارت در مکارم الاخلاق وجود ندارد. ۲. در مجمع البیان غیبت به مفهوم ذکر عیب دیگران است، ولی روایتی که در مکارم الاخلاق آمده تصریح دارد به «ذکرت أخطاک» یعنی یادآوری عیوب برادرت. ۳. در مجمع البیان فرموده که یادآوری عیوب دیگران

پشت سرش باشد، در حالی که روایت مکام الاخلاق گفتن عیوب به طور مطلق است. و قید (پشت سر) ندارد.

از بین علمای متاخر شهید ثانی (متوفی ۹۴۶ هـ) نیز برای غیبت دو تعریف ارائه نموده است: تعریف اول دارای چهار ویژگی است: هو «ذکر الانسان حال غیبتة بما یکره نسبتة الیه مما یُعَدُّ نقصاناً فی العرف بقصد الانتقاص والذم» غیبت عبارت است: ۱. یاد نمودن انسانی در حالی که غایب می‌باشد. ۲. و ناراحت می‌شود از چیزی که به او نسبت داده می‌شود. ۳. و آنچه که نسبت داده شده در عرف نقص به حساب می‌آید. ۴. به قصد نقص (یعنی عیب) وارد کردن و مذمت باشد. لذا اگر صرف بیان مشکل موجود باشد اشکالی ندارد. مانند اینکه نزد طیب بگوید شوهرم دارای فلان بیماریست. تعریف دوم: «التنبه علی ما یکره نسبتة» (الشهید الثانی، به تحقیق خراسانی الکاظمی، ۱۴۰۳ هـ، ۱۳۶۲ ش، ۱۹۸۲ م، ص ۵۱) یعنی آگاه نمودن شخص غایب را به چیزی که ناراحت می‌شود از نسبت به او.

شیخ بهائی نیز قصد انتقاص، استهزاء و مسخره کردن را معتبر می‌داند: «قد عرفت الغیبة بأنها التنبیه حال غیبتة الانسان المعین او بحکمة علی ما یکره نسبتة الیه مما هو حاصل فیه و یُعَدُّ نقصاناً، بحسب العرف، قولاً او اشارهً او کنایةً، تعریفاً او تصریحاً» (بهائی، ۱۳۳۷ ش، ۱۳۷۸ هـ، ص ۳۲۱).

امامیه درباره قید اول «ما یکره» دو احتمال داده اند:

- مراد از «ما» موصوله نقص است. در این صورت معنای غیبت چنین خواهد بود که غیبت کننده نقصی را که در مغتاب است، بگوید و او ناراحت شود.
- مراد از «ما» کلام است. بنابراین معنای غیبت این است که غیبت کننده کلامی را بگوید که شخص مغتاب مغموم و ناراحت شود و این ناراحتی ممکن است به این علت که کلام اظهار کننده‌ی عیب پنهانی اوست. و یا از این جهت که این کلام به عنوان مسخره کردن است. و لو عیب گفته شده از عیوب ظاهری باشد، و یا کلام غیبت کننده مشعر و دال به مذمت باشد گرچه قصد مذمت او را نداشته باشد، لکن بگونه‌ای کلامش را بیان کرده است که دال بر مذمت است. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۲۲) ولی از نظر جوهری آنچه موجب

ناراحتی می‌گردد کلام است؛ زیرا (کلام) قابل شنیدن است نه نقص (جوهری، همان، ج ۱، ص ۲۰۳).

**قید دوم:** قید انتقاص شهید ثانی در کشف الریبه قصد انتقاص و مذمت را در تحقق غیبت لازم می‌داند: «إن الغيبة ذكر الانسان في غيبته بما يكره نسبه اليه مما يُعدّ نقصاً في العرف بقصد الانتقاص و الذم» (الشهيد الثاني، همان، ص ۵۱) یعنی غیبت این است که در پشت سر کسی سخن بگویی که او ناراحت شود و در عرف نقص محسوب گردد و با قصد نقص وارد کردن بنابراین، صفاتی که نقص به حساب آید ولی خود به خود ظاهر باشد، و شخص گوینده از آن قصد انتقاص نداشته باشد، غیبت نخواهد بود. قید سوم: قید کراهت است: شیخ انصاری با توجه به روایاتی که ذکر شده «قد سأل ابوذر عن الغيبة...» (مجلسی، بی تا، ج ۷۵، ص ۲۵۴) همانند بسیاری از اهل لغت، مثل نویسنده صحاح، مصباح، مجمع البحرین و کلام بعضی از فقهاء مثل رساله شهید ثانی (کشف الریبه)، الاربعین بهائی و جامع المقاصد محقق کرکی و دیگران قید کراهت را معتبر می‌داند. (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۹۱) ولی امام خمینی (ره) بخلاف شیخ انصاری قید کراهت را در ماهیت غیبت معتبر نمی‌داند زیرا این قید در کلام اهل لغتی مانند قاموس و نهایه ابن اثیر و همچنین توسط نراقی در مستند الشیعه که از فقها می‌باشد نیامده است. و علاوه بر آن در مفهوم عرفی غیبت هم، قید کراهت اعتبار ندارد؛ زیرا غیبت در جایی صادق است که ذکر السوء بشود، چه شخص غیبت شونده کراهت داشته باشد یا نه. (خمینی، همان) وی در ادامه می‌فرماید: عدم اعتبار قید کراهت، از اطلاق اخبار نیز استفاده می‌شود. چنان که محقق خوئی نیز همین را بیان می‌کند: زیرا نه نص صحیح داریم و نه تعریفی که جامع الافراد باشد، پس ناچاریم به قدر متیقن اخذ کنیم، قدر متیقنی که در بعضی از روایات ذکر شده و آن عبارت است از: «وهو أن تقول في أخيك ما ستر الله عليه» (خوئی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۰۸) و در مقدار زیاد بر آن به اصول عملیه مراجعه می‌کنیم. ایشان با نقل این روایت در پایان چنین می‌گویند: گرچه این روایت ضعیف السند است ولی مفهوم آن موافق ذوق سلیم و فهم عرفی است و برای تأیید این گفته‌اش تعریف لسان العرب را ذکر می‌کند: «من أن الغيبة أن تتكلم خلف انسان مستورٍ بسوءٍ أو بما يغمه لو سمعه» (همان، به نقل از لسان

العرب) مرحوم خوئی ره درباره‌ی لفظ غیبت، می فرماید: ت معروف و مشهور بین علمای خاصه و عامه و بعضی از اهل لغت، تعریف قاموس المحيط «ذکر الانسان بما یکرهه و هو حق» می باشد. (همان، ج ۱، ص ۵۰۸)

### فسق

**الف)** در لغت: خارج شدن چیزی از شیء که در آن قبلاً بوده است و می توان تعبیر نزدیک تر و بهتر به کار برد، فسق خروج از حسن (یعنی اسلام و شریعت) به سوی قبیح (فحشاء و منکرات و مفاسد دیگر) و به عکس آن خروج از قبیح به حسن را فسق نمی توان برشمرد. چنانچه آمده است: «الفسق فی اللغة عبارة من الخروج عن الشیء إلا أنه بالتعارف عبارة عن الخروج من حسن الی قبیح، ولا یقولون فیمن خرج من قبیح الی حسن، أنه فسق بالاطلاق» (علم الهدی، ۱۴۱۱ ه. ق، ص ۵۳۴).

**ب)** در اصطلاح فقه سید مرتضی می گوید: فسق در نزد امامیه عبارتست از هر گونه معاصی که انسان مرتکب آن می شود، معصیت و نافرمانی خدا را به اشکال مختلف انجام می دهند. ایشان قایل به صغیره بودن گناه نیست. بلکه می گوید تمام گناهان کبیره است و در بعضی از حالات می توان گفت صغیره و فسق اختصاص به گناه کبیره و صغیره ندارد، زیرا هر نوع گناهی که مرتکب گردد، فسق به آن صدق می کند و به او می گوید فاسق؛ چون عمل فسق و فجور را انجام داده است. «أعلم أن الفسق عندنا عبارة عن كل معصية الله تعالى، ولا یخصّ بذلك كبائر من الصغائر، لأنّ معاصی الله تعالى عندنا كبائر، وإنما نقول علی بعض الاحوال کبیره و صغیره» (همان، ص ۵۳۴).

### متجاهر

**الف)** در لغت جهر به معنای آشکار کردن است و متجاهر یعنی آشکار کننده است و همچنین بلند کردن آواز هنگام خواندن است (سیاح، ۱۳۳۰، ج ۱، ص ۲۲۰ و عمید، ۱۳۶۹، ص ۵۱۹) لذا تجاهر به فسق یعنی اظهار و آشکار نمودن آن.

**ب)** در اصطلاح فقه «المتجاهر بالفسق، فإنّ من لم یبال بظهور فسقه بین الناس، لایکره ذکره بالفسق» متجاهر به فسق هم کسی است که از این گناهی که انجام داده است، در بین مردم اگر علنی شود

باکی ندارد و در انجام معصیت بی‌مبالا است و از یادآوری گناه ناراحت نمی‌شود. (انصاری، ۱۴۲۲ ه. ق، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۳۳۴). بنابر این در مواردی گرچه شخص فسقی را آشکار نموده است ولی به او متجاهر به فسق نمی‌گویند و احکام متجاهر بر او جاری نمی‌گردد، آن موارد عبارتند:

۱. جاهل به جهل مرکب: به شخصی که جاهل به جهل مرکب باشد متجاهر به فسق صدق نمی‌کند یعنی نمی‌داند که نمی‌داند. اگر متجاهر به فسق، واقعاً معتقد است که عملش حلال است، و اصلاً در فکرش خطور نمی‌کند که حرام باشد.

۲. جاهل به جهل بسیط: در جهل بسیط هم که شخص شک دارد و شبهه بوجود آمده (چه شبهه حکمی یا موضوعی) با تمسک به اصل برائت دست به ارتکاب عمل می‌زند و متجاهر به فسق صدق نمی‌کند.

۳. متجری: شخص متجری نیز چون عملش در واقع حرام و فسق نمی‌باشد بر او متجاهر به فسق صدق نمی‌کند. (محمدی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۳۸).

۴. مجبور هر جا که شخص مجبور و مضطر به عمل حرامی شود برای حفظ جان و یا مال و یا آبرو، چون، عملش مجاز است متجاهر به فسق نخواهد بود. نکته قابل تذکر: اینکه در مواردی که متجاهر کار حرام خود را توجیه می‌کند و احتمال می‌دهیم که راست می‌گوید باید حمل بر صحت نموده و نمی‌توان از باب متجاهر به فسق غیبت او را نمود.

## اقوال فریقین در جواز غیبت متجاهر به فسق

### آراء شیعه

الف) امامیه: علمای امامیه اعم از متقدمان و متاخران و معاصران قایل به جواز غیبت متجاهر به فسق می‌باشند. شیخ مفید با نقل روایتی از امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «من القی جلاب الحیاء فلا غیبة له» هر کس که پرده‌ی حیا را بیندازد برای او حرمت نخواهد بود پس گفتن عیوب آن در غیاب او جایز است و حرمت شرعی ندارد. (مفید، بی‌تا، ص ۲۴۲). در معنای پرده دری دو احتمال

وجود دارد: ۱. کسی علناً مرتکب هر معصیتی می شود و هیچ ابایی ندارد چنانکه ظاهر روایت همین را نشان می دهد. ۲. کسی که نسبت به برخی از معاصی پرده دری دارد و نسبت به برخی مستور است که صدق روایت بر او محل اشکال است.

ابن ادریس نیز غیبت متجاهر به فسق را با استناد به روایتی جایز می داند. قال ابو عبد الله عليه السلام: «إذا جاهر الفاسق بفسقه، فلا حرمة له ولا غيبة» هرگاه فاسق به صورت آشکارا گناه می کند و تجاهر به آن دارد حرمتی نداشته و غیبتش جایز است. (حلی، ۱۴۱۱ ه. ق، ج ۳، ص ۶۴۴).

شهید اول به نقل از ابن جنید که او نیز روایتی نقل می کند که تارک جماعت بدون عذر، غیبتش جایز است. قال ابن جنید روی عن الصادق عليه السلام: «أن رسول الله (ص) قال: لا صلاة لمن لم يُصل في المسجد مع المسلمين إلا من علة ولا غيبة لمن صَلَّى في بيته، رغب عن جماعتنا و من رغب عن جماعة المسلمين سقطت عدالته و وجب هجرانه» ابن جنید گفته است که از امام صادق علیه السلام روایت شده است و او از رسول خدا (ص): که نماز نیست (یعنی نماز کامل با تمام ثوابهایش) برای کسی که در خانه نماز می خواند و در مسجد با مسلمین نماز نمی گذارد و هر کس از جماعت مسلمین شرکت کناره گیری کند، از عدالت ساقط است، و دوری گزیدن از او جایز است. (شهید اول، بی تا، ۱۲۷۲، ص ۱۸۵).

شهید ثانی نیز با توجه به روایت «من القى...» جواز غیبت را متجاهر به فسق را جایز می داند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۳۶).

صاحب حدائق هم مانند سایر علماء و با توجه به روایت ابی البختری که «الفاسق المعلن بالفسق» را دارد یعنی فاسقی که فسق خویش را آشکار می کند. غیبت متجاهر به فسق را جایز می داند. (بحرانی، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۱۸، ص ۱۴۷)

امام خمینی (ره) با طرح این سوال که متجاهر به فسق کیست؟ «ما هو المراد بالمتجاهر بالفسق» می گوید کسی است که در انجام معصیت هیچ گونه مبالات را رعایت نمی کند، و از این که گناه او در میان مردم ظهور پیدا کند، ناراحت نمی شود و به این که مردم او را به عنوان انسان گناهکار بشناسند اهمیت نمی دهد. اما اگر کسی تجاهر به فسق کند، ولی برای مردم توجیه می کند، متجاهر



به فسق نبوده و جایز الغیبه نیست ولو می دانیم که دارد دروغ می گوید. (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۲۲).

ب) زیدیه و جواز غیبت متجاهر به فسق: احمد مرتضی غیبت فاسق را جایز دانسته و دلیل بر جواز آن را حدیثی که از پیامبر اکرم(ص) نقل نموده است.

لقوله ۶: «لا غیبة أذکروا الفاسق» (امام احمد مرتضی، ۱۴۰۰، ج ۴، ص ۵۹۱)

غیبت فاسق اشکال ندارد، یعنی می توانید عیوب او را بگویید.

اما در قسمت دوم حدیث که با فعل امر شروع شده است، وجوب را می رساند؛ پیامبر(ص) می فرماید: باید یادآور بشوید عیوب او را، یعنی واجب است ذکر نقص فاسق. ممکن است این سؤال مطرح شود که وجوبی را که احمد مرتضی با استفاده از روایت بیان می کند: آیا این وجوب عینی است یا کفایی؟

در پاسخ باید گفت: اگر واجب باشد واجب کفایی است و از باب امر به معروف و نهی از منکر قابل توجیه است. یعنی جواز بلکه لزوم غیبت از باب امر به معروف و نهی از منکر باشد زیرا:

۱. جلوگیری افراد از ارتکاب معاصی برای سلامتی جامعه لازم است.
  ۲. شخص متجاهر عمل فسق را نه تنها ترک نمی کند بلکه در جامعه توسعه می دهد.
  ۳. اصرار بر گناه و معصیت دارد،
  ۴. از معصیتی که انجام داده است، اظهار ندامت نمی کند.
  ۵. از این که دارد اشاعه فحشاء می کند خوشحال و به این کارش افتخار می کند.
  ۶. گناهی را که انجام می دهد، مستتر نیست، ( زیرا گناهی که در پنهانی انجام می دهد، و یا از او سر می زند، مشمول جواز غیبت نمی شود) فقط گناهی که علنی و آشکار مرتکب می شود، مشمول جواز غیبت خواهد بود.
- البته ممکن است اشکالی در حدیث وارد باشد؛ که قسمت دوم حدیث «أذکروا الفاسق» جزء حدیث نباشد، بلکه تنها توضیح و تفسیر جمله قبل، از طرف نویسنده باشد، به این معنا که احمد

مرتضی حدیث «لاغیبة للفاسق» را معنا نموده است که ذکر بکند عیوب فاسق را، یعنی پیامبر گفته است فاسق غیبت ندارد، معنایش این است که عیوب او را که فسق بودن است یادآور بشوید، دلیل بر این مدعی و اشکال این است که اکثر فقهاء شیعه حدیث مذکور را به این صورت نقل نموده است: «لا غیبة لفاسق» امام خمینی در مکاسب محرمة حدیث را این طور نقل کرده است: «لا غیبة لفاسق او فی فاسق» (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۲۳). همچنین مرحوم خویی در مصباح الفقاهه، حدیث مذکور را به نقل از عوالی اللثالی، چنین آورده است: «لا غیبة لفاسق او فی فاسق» (خویی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۲۶). و خبری از فعل امر «أذکروا الفاسق» نمی باشد.

### آراء اهل سنت در جواز غیبت متجاهر به فسق

#### الف) شافعی

مسلم: (متوفی ۲۶۱) در صحیح خودش شش غرض شرعی را برای جواز غیبت، ذکر نموده است، که یکی از آنها غیبت متجاهر به فسق است: «أو یكون متجاهراً بفسقه، كالخمر و مصادرة الناس و تولی امور الباطلة، فیجوز ذکرة بما یجهر به، ولا یجوز بغيره» یا متجاهر به فسق باشد مانند کسی که آشکارا شرب خمر یا اموال مردم را مصادر کند و یا متولی امور باطل گردد، پس غیبت این شخص در این گونه موارد جایز است. و در غیر آن جایز نیست. (مسلم، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۱۶، ص ۱۴۳)

ماوردی: (متوفی ۴۵۰) و امام غزالی: (متوفی ۵۰۵) می گویند: متجاهر به فسق غیبت ندارد، یعنی غیبتش جایز است. (الماوردی، بی تا، ص ۲۲۹، غزالی، بی تا، ج ۳، ص ۳۰۳).

النووی: (متوفی ۶۷۶) می نویسد «فیجوز بما یجهر به ولا یجوز بغيره» غیبت متجاهر فقط در محدوده ای که متجاهر و تظاهر به آن می کند جایز است (النووی، بی تا، ج ۵، ص ۳۸۰). و حجاوی: (متوفی ۹۶۰) می گوید بعضی از فقهای شافعی مستثنیات غیبت را به شعر درآورده اند. که در آن (فسق ظاهراً) آورده و آن اشاره به متجاهر به فسق دارد. (حجاوی، بی تا، ج ۲، ص ۷۷)

#### ب) مالکی

وی با تاکید بر این امر که اصل در غیبت حرمت است می گوید: گاهی می شود از این اصل خارج شد؛ زیرا غیبت در بعضی موارد جایز و در برخی مواقع واجب مانند: ۱. جواز: غیبت متجاهر به

فسق است. ۲. واجب: و آن ذکر جرح شاهد است برای اینکه در صورت شهادت او حکم به ناحق اجراء می شود و امضاء حکم بستگی به شهادت شاهد دارد، در اینجا واجب است که بگوید فلان شاهد صلاحیت برای شهادت را ندارد. (الاشتری المالکی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۵).

**قرطبی:** (متوفی ۴۶۳) «فقد استثنی من هذا الغيبة: من لا غيبة فيه: من الفساق المعلنين المجاهرين، و اهل البدع المضلین» مواردی که از غیبت استثناء شده: ۱. فاسقانی که متجاهر و آشکار کننده به معصیت هستند. ۲. بدعت گذاران و گمراهان از دین (القرطبی، بی تا، ج ۸، ص ۵۶۲ - ۵۶۱).

**کلبی:** (متوفی ۷۴۱) می نویسد: موارد جواز غیبت: ۱- «مجاهراً بالفسق» (جُزَی کلبی، ۱۴۱۸ هـ، ۱۹۹۸ م، ص ۳۱۷)

**ازهری:** (متوفی ۱۳۳۰) «ولا غيبة فی المتبدع و المتجاهر» (الازهری، بی تا، ص ۶۷۴)

### ج) حنفی

سمرقندی حنفی: (متوفی ۳۷۳) درباره جواز غیبت متجاهر به فسق حدیثی را نقل نموده به این عبارت: «ثلاثة لا تکن غیبتهم غيبة...»: ۱. سلطان جائز، ۲. فاسق معلن یعنی کسی که علناً گناه می کند و بی مبالا است و توجه به عواقب و خطرات آن ندارد، در حالی که می داند کسی که معصیت کبیره انجام دهد در روز قیامت مورد خشم و عذاب الهی واقع می شود، ۳. صاحب البدعة» (سمرقندی، ۱۴۲۲ ق، ص ۸۵)

توضیح: اگر در غیاب آنها بگویم: که مذهبشان فاسق و طریقی که در پیش گرفته اند راه نادرست و باطل است آغاز و شروع باطل، و پایان آن نیز به تباهی و گمراهی ختم می شود، این اشکال ندارد زیرا این عمل با هدف: ۱. معرفی آنها برای مردم ۲. برحذر داشتن مردم از تماس با فاسق ۳. بیان مضرات گناه فاسق چنانکه در روایت آمده:

روی عن النبی(ص) أنه قال: «أذکروا الفاجر بما فيه، لکی یحذر الناس» (همان) ذکر عیوب فاجر اشکال ندارد، پس افشاء کنید فسق فجوریت او را، تا این که مردم از آن برحذر باشند و بترسند که مبادا آنها هم مثل او گرفتار گناه و معصیت بگردد. (همان).

قال النبی(ص): «الغیبة علی اربعة أوجه: الاول: فی وجه هی کفر؛ الثانی: فی وجه هی نفاق؛ الثالث: فی وجه هی معصية؛ الرابع: فی وجه هی مباح و مأجور» (همان) غیبت چهار وجه دارد:

**اما وجه اول:** غیبتی که کفر است آن عبارت است از غیبت مسلمان، کسی که مسلمانی را غیبت کند در این میان شخصی به او تذکر می‌دهد که غیبت نکن برادر مسلمانان را و او در جواب می‌گوید: این غیبت نیست و بر این گفته‌اش تأکید می‌کند، آری غیبت نیست، در حالی که مرتکب غیبت شده است. پس چنین شخصی با این عقیده منحرفش به غیبت مسلمانان پافشاری می‌کند، در صورتی که خداوند تبارک و تعالی غیبت مسلمانان را حرام نموده است، یعنی هر که برادر مسلمانش را غیبت کند، در روز قیامت دچار عذاب سخت و دردناک خواهد شد، و کسی که حرام خدا را حلال بداند، پس این آدم کافر است.

**وجه دوم:** غیبتی که بر وجه نفاق است، به این معنا شخص غیبت کننده در غیاب دیگری نزد کسی که مخاطب می‌داند منظورش چیست عیوب او را بازگو می‌کند، اما اسم او را به میان نمی‌آورد، و به نام فلان کس تعبیر می‌کند، مثلاً می‌گوید فلان آدم دروغگو، شیاد و بی‌بند و بار است، در حالی که در پیش وی از او تمجید می‌کند این نوع غیبت اسمش نفاق است.

**وجه سوم:** غیبتی که معصیت است؛ آنجایی که کسی برادر دینی خودش را پیش دیگران، عیوب او را یادآور می‌شود و آبروی برادرش را می‌برد و اسم برادر دینی خویش را هم بیان می‌کند، و دیگران که غیبت را استماع می‌کنند او را می‌شناسند، در اینجا است که مرتکب معصیت و آن هم از نوع گناه کبیره‌اش می‌گردد و بر این شخص غیبت کننده است که توبه نماید و استغفار کند.

**وجه چهارم:** غیبت مباح؛ به این معنا که می‌تواند غیبت کند و حرمت ندارد و شارع مقدس در چنین مواردی اجازه داده است که می‌توانید غیبت کنید، از غیبت به عنوان نهی از منکر استفاده نمائید؛ زیرا اگر فقط جایز باشد، و ما بگوییم فلان شخص آدم فاسق است، چون شارع اجازه‌ی غیبتش را داده است، این کافی نیست و کاربرد عملی ندارد، و ما باید از جواز غیبت به عنوان یک عامل بازدارنده که نقش اساسی در جلوگیری از شیوع فحشاء داشته باشد استفاده کنیم. این نقش بازدارنده را، فقط از طریق برجسته کردن امر به معروف و نهی از منکر، در جامعه تقویت و به صورت یک اصل در بیاوریم تا دیگر افراد جامعه نیز با رغبت و تمایل بیشتر پایبند بودنشان را به

این اصل ابراز و اظهار نماید، و آن اصل امر به معروف و نهی از منکر است. در مورد جواز غیبت فاسق متجاهر که گناهی کبیره انجام می‌دهد، ولی به نظرش کوچک می‌آید و به همین جهت تظاهر به آن می‌کند، در حالی که انسان فاسق، با کوچک شمردن گناه خویش، گناهی به مراتب بزرگتر و سخت‌تر را مرتکب می‌شود.

#### د) حنبلی

**ابن تیمیه:** (متوفی ۷۲۸) درباره مستثنیات غیبت، می‌نویسد: یکی از موارد استثناء جواز غیبت متجاهر به فسق است. «لا غیبة للفاسق» (ابن تیمیه، ج ۲۸، ص ۲۱۹)

**بهوتی:** (متوفی ۱۰۵۱) «تباح الغیبة فی موارد و من جملتها المجاهر بالفسق» (بهوتی، ۱۴۱۸، ص ۱۵۵) غیبت در مواردی جایز است و متجاهر به فسق یکی از موارد یاد شده است. تظاهر را معنا می‌کند که عبارت است از تظاهر نمودن انسان فاسق به گناهان کبیره، به قسمی که در انجام گناه هیچ‌گونه مبالاتی ندارد، و مخفی هم نمی‌کند، پس در حق او گفتن عیوبی که از او سر می‌زند اشکال ندارد.

**بخاری:** (متوفی ۲۵۶) یکی از علمای اهل سنت است در صحیح خودش (در کتاب الادب) بایی دارد به نام «ما یجوز من اغتیب اهل الفساد و الریب» (بخاری، ۱۴۰۱، ۱۹۸۱ م، ج ۲۱ - ۲۰، ص ۱۹۵) یعنی غیبت پیروان فساد، و طایفه‌ی شک (یعنی کسانی که در دین اسلام تردید دارند و به آن تشکیک وارد می‌کنند) جایز است. در صحیح مسلم آمده «لکن تباح الغیبة، لغرض شرعی» (مسلم، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۲) غیبت حرام است، ولی در مواردی حرمت از غیبت برداشته می‌شود، یعنی گفتن عیوب بعضی از افراد مباح می‌شود و اشکال ندارد، و دلیل بر جواز غیبت هم غرض شرعی است.

**ابی داود:** (متوفی ۱۳۲۹) در سنن خویش موارد جواز غیبت بیان نموده که از آن جمله ۱. غیبت اهل ریب (کسانی که در احکام اسلامی تردید دارند). ۲. غیبت انسان فاجر جایز است. و قال الحضرمی بین یدی رسول الله (ص) فی خصمه: «إنه رجل فاجر لا یبالی ما حلف علیه، و لیس یتورع من شیء» (ابی داود، ۱۴۲۰ ق، ۲۰۰۰ م، ج ۱۳، ص ۱۸۹ - ۱۸۸)

#### ه) معتزله و جواز غیبت فاسق

**ابن ابی الحدید:** (متوفی ۶۵۶) در شرح نهج البلاغه درباره مستثنیات غیبت مباحثی را بیان نموده

است وی می‌گوید: «و الصحيح أن المجاهر بالفسق لا غيبة له» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۶ - ۱۹۶۷ م، ج ۱۰ - ۹، ص ۷۱) آن طوری که از عبارت ایشان فهمیده می‌شود؛ غیبت متجاهر به فسق جایز است و هیچ‌گونه ایراد و اشکال ندارد، برای اینکه ایشان از عبارت «والصحيح» استفاده نموده است، یعنی صحیح این است که غیبت شخصی که تجاهر و تظاهر به گناه و معصیت می‌نماید، اشکال ندارد، و دلیل بر تجاهر و تظاهرشان هم این است که آقایان با گفتن صفت فاسق (یعنی آن گناهی را که انجام می‌دهد) اصلاً کراهت ندارد، بلکه به این صفات رذیله افتخار هم می‌کند. وی برای جواز غیبت متجاهر به فسق، همان روایت معروف «من ألقى جلباب الحياء...» را نقل می‌کند.

**کحلانی:** (متوفی ۱۱۸۲) در کتابش درباره‌ی جواز غیبت چنین گفته است: «قال رسول الله (ص) كل امتي معافي الا المجاهرون، و هم الذين جاهروا بمعاصيهم، فهتكوا ما ستر الله عليه بما بلا ضرورة و لا حاجة» (کحلانی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۴)

حضرت رسول(ص) می‌فرماید: تمام امت من مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرند، مگر آن دسته از کسانی که تجاهر به گناه دارند، و مجاهرون را معنا می‌کند و می‌گوید: ایشان (مجاهرون) آن کسانی هستند که تظاهر به معاصی می‌کنند، و علناً گناه را در حضور مردم مرتکب می‌شوند و از آن ابائی ندارند، و هتک حرمت می‌کند نسبت به آنچه که خداوند تبارک و تعالی آن را مستور نموده است از چشم دیگران؛ پس مباح است گفتن عیوب فاسق، به آنچه که بدون ضرورت و بدون کلام حاجت دیگر مرتکب می‌شود.

وی در ادامه می‌گوید:

۱. اکثراً به این باورند که می‌توان برای فاسق، عیوب را یادآور شد، با این عنوان خطاب کرد،

ای فاسق، ای مفسد، ای کسی که در زمین خدا راه می‌روی و معصیت انجام می‌دهی.

۲. ذکر عیوب فاسق و خطاب به او به شرط قصد نصیحت باشد.

۳. این خطاب جنبه‌ی منع کردن از ارتکاب معاصی را داشته باشد.

۴. به قصد وقیعه (یعنی غیبت و ریختن آبروی طرف نباشد).

۵. در گفتن عیوب متجاهر به فسق، قصد صحیح لازم است، که از قصد صحیح می‌توان به نهی

از منکر تعبیر نمود که بهترین شیوه، برای جذب گمراهان، و پیاده کردن امر به معروف و نهی از منکر، در جامعه است.

## بررسی ادله جواز غیبت متجاهر به فسق

### خروج تخصصی و موضوعی

از جمله ادله ای جواز غیبت متجاهر خروج موضوعی متجاهر از تعریف لغوی یا اصطلاحی غیبت می باشد چنانکه در تعریف جوهری در لغت و اکثر فقهاء حتی تعریفی که از روایت پیامبر اسلام (ص) استفاده شده بود قید مستور بودن و یا ناراحت شدن و اکراه داشتن معتاب مطرح شده بود لذا متجاهر که از انجام گناه به صورت آشکار ابائی ندارد و حتی در پاره ای افتخار هم می کند دیگر در حق او غیبت صدق نمی کند لذا چنین عملی در حق او جایز است.

**رد دلیل:** ۱. هر چند در برخی از تعریفهای لغوی و یا اصطلاحی قید ناراحت شدن یا مستور بودن آمده است ولی در برخی از آنها چنین قیدی ذکر نشده بود. ۲. در مواردی هم که قید مستور هم آمده ممکن است مراد عدم حضور وی باشد نه عقیف بودن و اینکه کراهت داشته باشد. لذا صرف پشت سرگویی غیبت است چه شخص عقیف باشد یا نباشد ۳. در عرف مردم و لو شخص متجاهر باشد باز مردم در پشت سرگویی می گویند غیبت نکن و عمل را غیبت می دانند و لو جایز. پس دلیل اخص از مدعاست و قابل قبول نیست.

### خروج تخصصی یا حکمی

متجاهر از حرمت غیبت استثناء شده است که عمده ادله آن روایات است و با توجه به روایات اجماع طرح شده در بین مسلمین اجماع مدرکی می باشد. و روایات به دو صورت دلالت بر جواز غیبت می کنند، برخی از آنها با دلالت منطوقی و برخی با دلالت مفهومی (البته طبق مبنای فقهایی که قایل به حجیت مفهوم می باشند و الا به عنوان موید خواهد بود):

### الف) دلالت منطوقی روایات

۱. «ثلاثة ليس لهم حرمة: صاحب الهوى مبتدع، و الامام الجائر، و الفاسق المعلن بفسقه» سه نفر حرمتی ندارند

۱. کسی که تابع نفس خویش است وبدعت‌گذاری می‌کند. ۲. حاکم ظالم ۳. فاسقی که به صورت آشکار گناه می‌کند. (نوری طبرسی، ۱۹۷۲ م، ج ۹، ص ۱۲۹).

۲. «من القی جلاباب الحیاء فلا غیبة له» (همان، ص ۱۲۸) در روایت دیگر با اندک اختلاف: «قال النبی(ص): من القی جلاباب الحیاء من وجهه فلا غیبة له» (نراقی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۱۲ و غزالی، بی تا، ج ۳، ص ۳۰۳).

«إذا جاهر الفاسق بفسقه، فلا حرمة له، و لا غیبة» هر گاه فاسق فسق خود را آشکار کند حرمتی نداشته و غیبت او غیبت حساب نمی‌شود یعنی غیبتش جایز است. (حر عاملی، ۱۴۱۱، چاپ اول، ج ۱۲، ص ۲۸۹).

«ولا غیبة للفاجر، و شارب الخمر، و اللاعب بالشطرنج، و القمار» چهار گروه غیبت ندارند یعنی غیبتشان جایز است: ۱. فاجر، ۲. مشروب خور، ۳. شطرنج باز، ۴. و قمار باز. (ابن بابویه، بی تا، چاپ اول، ص ۲۰۶) نکته قابل توجه اینکه مراد از شطرنج باز کیست؟ و مراد از بازی شطرنج همین بازی معروف است و یا بازی که در آن زمان مرسوم بوده باید در جای خود بحث شود و در این روایت توجه به جواز غیبت فاجر است.

«روی عن النبی(ص): ثلاثة لیست غیبتهم بغیبة: الامام الجائر، و شارب الخمر، و المعلن بفسقه» سه دسته غیبتشان غیبت نیست یعنی حرمت ندارد (الماوردی، بی تا، ص ۲۲۹).

### ب) دلالت مفهومی روایات

۱- عن علی (ع) «من عامل الناس فلم یظلمهم و حدّث فلم یکذبهم و وعدهم فلم یخلفهم، فهو ممّن کملت مروّته و ظهرت عدالته و وجبت أخوته و حرمت غیبتهم» امام علی علیه السلام می‌فرماید: هر کس با مردم معامله‌ای انجام داده و به آنان ظلم روا نداشته است، و با آنان سخن بگوید اما دروغ و نیرنگ در کارش نباشد، و به آنان وعده بدهد خلف وعده نکند؛ چنین آدمی با این شرایط و ویژگی شخصی است که مروّتش کامل و عدالتش آشکار می‌باشد و در نتیجه حفظ حرمت و برادری آن واجب و غیبت او جایز نمی‌باشد (حر عاملی، همان).

۲- در صحیح‌ه ابن ابی یعفر بعد از تعریف عدالت، دلیل وجود آن را در انسان گناه نکردن به



صورت آشکار بیان نموده است یعنی تلاش دارد که عیوب خودش را مخفی نماید. یعنی مستور است لذا غیبتش جایز نیست و مفهومی این است که اگر مستور نباشد غیبتش جایز است. (همان، ج ۸، ص ۳۱۷)

### شرایط کلی جواز غیبت

با توجه به ادله ذکر شده بحث جواز غیبت ممکن است از باب امر به معروف و نهی از منکر باشد به خصوص روایاتی که نه تنها غیبت متجاهر را جایز بلکه واجب می دانست. بنابر این که مسئله از باب امر به معروف و نهی از منکر باشد رعایت تمام شرایط امر به معروف و نهی از منکر لازم است مانند اثر گذاری، احتمال خطر نداشتن و امور دیگر ولیکن در هر صورت چه از باب امر به معروف باشد یا نهی از منکر رعایت شرایطی ضروری است.

### شرایط حکم به جواز

شرایط حکم به جواز به شرح زیر است:

۱. احراز و ثابت شدن این که شخص متجاهر به فسق است و از آشکار شدن گناهش هیچ باکی ندارد که در غیر این صورت حکم به جواز مشکل خواهد بود.
۲. با توجه به اصل اولی گناه بودن و جایز نبودن غیبت و اینکه حفظ آبروی مسلمان مانند رعایت حرمت خون مسلمان می باشد و شأن و مقام مسلمان دارای احترام است احتیاط در غیبت شخص لازم است.
۳. احتمال صحت توجیه متجاهر به فسق جواز غیبت را تضعیف می کند.
۴. احتمال معذور بودن متجاهر به فسق چنانکه در برخی از روایات بلا حاجه و ضروره آمده بود باز مسئله جواز غیبت را بدون احراز موضوع مشکل می کند.
۵. نکته دیگری که باید در بحث جواز غیبت متجاهر و چگونگی بیان گناه وی دقت شود بحث عدم اشاعه فحشاء می باشد زیرا به طور یقین ذکر گناه دیگران و پخش آن به یک معنا اشاعه فحشاء خواهد بود لذا مصلحت سنجی در این امر ضروری است.

## نتیجه گیری

از مجموع مباحث بیان شده این نتایج حاصل گردید:

- باید مشکلات اخلاقی در جامعه شناخته حلّ و یا به حداقل برسد و این میسر نیست مگر مبارزه‌ی مداوم با ناهنجاری‌های اخلاقی و استفاده از گزینه‌های عملی و مفید و کاربردی برای مقابله با آن که یکی از آن آسیبها وجود افراد متجاهر به فسق و جلوگیری از ادامه کار آنان و به وسیله غیبت و بی اعتبار کردن آنان در جامعه می باشد.
- در حوزه اصطلاح فقهاء، تعاریف ارائه شده دارای تفاوت‌هایی می‌باشد؛ که ناشی از قیدهایی است که در تعاریف مذکور اخذ شده است؛ از قبیل: «مستور»، «کراهت»، «مغموم» و «انتقاص» که بررسی این قیدها چه در اصطلاح متقدمین و یا در اصطلاح متأخرین ما را به این نتیجه رساند که تعریفها به مضامین اخبار نزدیک است.
- عمده دلیل در امر جواز غیبت متجاهر به فسق وجود روایات می باشد هرچند می توان روایات را ارشاد به حکم عقل گرفت که به منظور رعایت مصلحت جامعه و صیانت عفت عمومی در مواردی غیبت جایز می باشد.
- در جواز غیبت متجاهر به فسق فقهای امامیه، از متقدمین گرفته تا متأخرین بر این عقیده و باور خودشان تأکید داشتند که متجاهر به فسق، از مستثنیات غیبت و از تحت حرمت «غیبت» خارج است و لی جواز غیبت تنها نسبت گناهی که متجاهر به آن می باشد می‌داند ولی در گناهان دیگر که تظاهر ندارد جایز نمی‌دانند.
- در جواز غیبت احراز شرایط و خصوصیات در شخص لازم است، و تا آن موارد احراز نشده است جایز نخواهد بود.

## منابع و مأخذ

۱. ابن ابی الحدید، (۱۳۸۶ - ۱۹۶۷ م)، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمد ابوالفضل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم.
۲. ابن تیمیه، (بی تا) کتب رسائل و فتاوی، دارالنشر مکتبه ابن تیمیه، چاپ دوم.
۳. ابی داود، (۱۴۲۰ ق، ۲۰۰۰ م). عون المعبود، بشرح العظیم آبادی، تعلیقات ابن قیّم الجوزیه، دارالفکر.
۴. ازهری، صالح عبدالسمیع، (بی تا) الثمر الدائی، مکتبه الثقافه، بیروت.
۵. الاشتهری، ابی فراش المالکی، (۱۳۶۸) تنبیه الخواطر، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم.
۶. اصفهانی، راغب، (۱۳۸۲) مفردات، ترجمه صفوان عدنان داوودی، دارالقلم، بیروت، چاپ سوم.
۷. انصاری، محمدعلی، (۱۴۱۵ ه. ق) الموسوعه الفقیهه المیسره، مجمع الفکر الاسلامی، قم.
۸. انصاری، مرتضی، (۱۴۲۲ ه، ۱۳۸۰ ش) مکاسب محرمه، مجمع الفکر الاسلامی، قم، چاپ پنجم.
۹. بحرانی، یوسف، (۱۴۱۳ ه، ۱۹۹۳ م)، الحدایق الناظره، دارالاضواء بیروت، چاپ سوم.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱ ه، ۱۹۸۱ م)، صحیح البخاری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم.
۱۱. بهائی، محمد بن الحسین، (۱۳۳۷ ش، ۱۳۷۸ ه) الاربعین، صاحب المکتبه الصابری، تبریز.
۱۲. البهوتی، منصور بن یونس، (۱۴۱۸ ه. ق، ۱۹۹۷ م) کشف القناع، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.
۱۳. جوهری، ابی نصر، (۱۴۱۸ ه، ۱۹۹۸ م) الصحاح اللغه، دارالفکر، لبنان، چاپ اول.
۱۴. حجاوی، موسی، (بی تا) الاقناع، دارالمعرفه، بیروت.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴)، وسائل الشیعه، دار احیاء التراث، قم، چاپ سوم.
۱۶. حلی، ابن ادیس، (۱۴۱۱ ه. ق)، سرائر، نشر اسلامی، چاپ دوم.

۱۷. خمینی، روح الله، (۱۳۷۳)، مکاسب محرمة، نشر آثار خمینی، تهران، چاپ اول.
۱۸. خوئی، ابوالقاسم موسوی، (۱۳۷۷) مصباح الفقاهة، بقلم محمدعلی توحیدی، مکتبه الداوری، قم، چاپ اول.
۱۹. ذکریا، احمد بن فارس، (بی تا) مقایس اللغة، اسماعیلیان، قم.
۲۰. سمرقندی، محمد بن ابراهیم، (تنبیه الغافلین، المکتبه العصریه، بیروت، ۱۴۲۲ ه. ق.
۲۱. سیاح احمد، (۱۳۳۰)، فرهنگ جامع، کتاب فروشی اسلامی، تهران، چاپ دوازدهم.
۲۲. شهید الثانی، زین الدین، (۱۴۰۳ ه. ۱۳۶۲ ش، ۱۹۸۲ م) کشف الریبه عن احکام الغیبه، به تحقیق سید علی خراسانی الکاظمی، مکتبه الامام الاصحاح الزمان (عج)، عراق، چاپ اول.
۲۳. شهید اول، جمال الدین مکی، (بی تا)، القواعد و الفوائد، دارالمکتبه المفید، قم.
۲۴. شهید ثانی، (۱۳۸۰)، حاشیه الشرایع الاسلام، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول.
۲۵. شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۱۳ ه، ۱۳۷۱ ش)، مسالک الافهام، معارف اسلامی، قم.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ه)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ ششم.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۲ ه، ۱۹۷۲ م) مکارم الاخلاق، مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ ششم.
۲۸. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، (۱۴۱۴) الامالی، دارالثقافه، قم، چاپ اول.
۲۹. طوسی، جواد فخار، (۱۳۸۲) شرح مکاسب محرمة، دارالحکمه، قم، چاپ اول.
۳۰. طوسی، حسن، (۱۴۱۲ ق)، تهذیب الاحکام، دارالتعارف، لبنان.
۳۱. علم الهدی، سید مرتضی، (۱۴۱۱ ه. ق) الذخیره، نشر اسلامی، قم.
۳۲. علی بن بابویه، (بی تا)، فقه الرضا، المؤتمر العالمی لامام رضا علیه السلام، تحقیق مؤسسه آل البيت.
۳۳. عمید حسن، (۱۳۶۹)، فرهنگ عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ سوم.
۳۴. غزالی، ابی حامد، (بی تا)، احیاء علوم الدین، دارالجیل، بیروت، ج ۳.

۳۵. القرطبی، النمر، (بی تا) الاستذکار، چاپ دوم، ج ۸.
۳۶. کحلانی، محمد بن اسماعیل، (۱۳۷۹) سبیل السلام، مکتبه مصطفی الباب للحلبی، مصر، چاپ چهارم.
۳۷. کلبی، ابی القاسم محمد بن جزی، (۱۴۱۸ ه، ۱۹۹۸ م) دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.
۳۸. الماوردی بصری، ابی الحسن، (بی تا) أدب الدنيا و الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۳۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، مؤسسه الوفا، بیروت، چاپ دوم.
۴۰. محمدی، علی، (۱۳۸۱ ش) شرح مکاسب، دارالفکر، قم، چاپ دوم.
۴۱. مرتضی، امام احمد، (۱۴۰۰) شرح الاذهار، غمضان صنعا.
۴۲. مرتضی، شریف، (۱۴۱۵ ه. ق) الانتصار، مؤسسه اسلامی، قم.
۴۳. مسلم، صحیح مسلم، (۱۴۰۷ ه. ق) بشرح النووی، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ سوم.
۴۴. مفید، عبدالله محمد بن النعمانی العکبری، (بی تا) الاختصاص، جامعه مدرسین، قم.
۴۵. مقدسی، امام شمس الدین، (۱۴۱۸ ه. ق) الفروع، دارالکتب العلمیه، لبنان، چاپ اول.
۴۶. نجفی، محمدحسن، (بی تا) جواهر الکلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.
۴۷. نراقی، ملا احمد، (۱۳۷۴) معراج السعاده، نشر هجرت، قم، چاپ نهم.
۴۸. النووی، محی الدین، (بی تا) روضه الطالبین، دارالکتب الاسلامیه، بیروت.